

روایت زوج هنرمند
محله صاحب‌الزمان (عج) در مسیر فعالیت‌های هنری
برای کودک و نوجوان

وقتی عروسک‌ها قصه‌ساز می‌شوند

میترا صدرا طاقچه چوبی پر است از عروسک‌هایی که هر کدام نام دارند، صدا دارند و قصه‌ای برای گفتن؛ «خانم جان»، «تربچه»، «قندک»، «گندم» و... آن‌ها فقط تکه‌هایی از پارچه و نخ نیستند؛ زبان مشترک علیرضا اخلاقی و مریم خیری یادنیای کودک و نوجوان‌اند. زوجی که یکی پشت دوربین روایت می‌سازد و دیگری با داستان‌ش جان می‌دهد به عروسک‌ها؛ آن‌ها با هنرشان، مفاهیم اسلامی و اخلاقی را به زبانی ساده و صمیمی به نسل آینده منتقل می‌کنند.

مریم با تکه‌های ابر، نخ، پارچه و مو، هربار تکه‌ای بی‌جان را به شخصیتی زنده تبدیل می‌کند. آن طرف‌تر علیرضا پشت دوربین ایستاده است؛ قاب و نور را تنظیم می‌کند و لحظاتی را که عروسک‌ها خلق می‌کنند به ثبت می‌رساند. یا با قلمش داستانی را می‌نویسد که قرار است عروسک‌ها روایت کنند.

علیرضا و مریم هر دو متولد سال ۱۳۶۷ و اهل نیشابورند. علاقه به هنر از کودکی با آن‌ها بوده است؛ علاقه‌ای که نه یک باره، بلکه ذره‌ذره شکل گرفته، به مسیری مشترک رسیده. زندگی شخصی و حرفه‌ای‌شان را به هم گره زده و آن‌ها را به زوجی فعال و اثرگذار در حوزه هنر کودک و نوجوان تبدیل کرده است.

از انجمن وحدت نیشابور تاسینما

علیرضا و مریم تا قبل ازدواج هر کدام دنیای متفاوت هنری را تجربه کردند؛ ولی در نهایت توانمندی و استعدادشان آن‌ها را به مسیری مشترک رسانده که به اجرای نمایش‌ها و مستندهای عروسکی برای کودکان ختم شده است. اول علیرضا از نحوه آشنایی‌اش با کار هنری در

حوزه عکاسی و ساخت فیلم صحبت می‌کند. نوجوانی علیرضا در «انجمن اسلامی نوجوانان و وحدت نیشابور» گذشته است؛ انجمنی که پدر بزرگش، حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر باغی‌نوی تأسیس کرد. پدر بزرگ علیرضا معتقد بود نوجوانان علاوه بر درس باید در فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی شرکت کنند و فضایی غیر از مدرسه باید برای رشد اجتماعی آن‌ها وجود داشته باشد؛ این دیدگاه باعث می‌شود این انجمن را در نیشابور تأسیس کند. این مجموعه شامل آموزش‌های قرآنی و فعالیت‌های فرهنگی و هنری بوده است. علیرضا می‌گوید: در همان دوران نوجوانی، دوربین هندی کم داشتم و گهگاه در مراسم و مناسبت‌ها فیلم می‌گرفتم. پدر بزرگ تا دوربین را دستم می‌دید، خوشحال می‌شد و هر وقت هم آن را نداشتم، ناراحت می‌شد و می‌گفت که در این حوزه استعداد دارم و باید در این عرصه فعال باشم. تشویق‌های او و فعالیت‌هایی که در انجمن کمکم کرد که مسیرم را به درستی انتخاب کنم.

مسیر حرفه‌ای مستقل

این روزها علیرضا را به ساخت فیلم‌های مستند و کارگردانی‌اش می‌شناسند؛ مسیری که از تهران برای او شروع شده است. قبل ازدواج، علیرضا با یکی از دوستانش به تهران رفت تا دوره‌های تصویربرداری را پشت سر بگذارد و در دوره‌های سینمایی مسعود فراستی در تهران شرکت کرد. او می‌گوید: فقط برای تصویربرداری ثبت نام کرده بودم ولی دوره شامل نویسندگی، تدوین، کارگردانی و رشته‌های مرتبط با سینما بود.

او مدتی با کارگردان‌های مختلف در حوزه مستند، همکاری کرد. همراه آن‌ها به مناطق جنگی رفت و تصویربرداری فیلم‌ها را بر عهده گرفت. این فعالیت‌ها کمکش کرد که مطمئن‌تر به سمت دنیای مستند قدم بردارد. این گام‌ها چند سال بعد و بعد ازدواج به موفقیت این زوج هنری کمک کرد.

ذوق عروسک‌سازی از کودکی

حالا نوبت مریم است که از دنیای عروسک‌هایش بیشتر برایمان بگوید؛ دنیایی که از کودکی شروع شده و حالا هر روز بیشتر به سمت حرفه‌ای شدن در آن قدم برمی‌دارد. مریم از همان سن و سال کم به ساخت عروسک علاقه داشت. وقتی خاطره ساخت عروسک باتکه ابر پشتی پدر بزرگش را برایمان تعریف می‌کند، چشمانش از ذوق برق می‌زند. او ریشه فعالیت‌های هنری‌اش را از آن زمان می‌داند و می‌گوید: به دور از چشم بزرگ‌ترها از درز کنار پشتی، تکه‌ای ابر برداشتم و باقیچی به جانش افتادم و یک عروسک درست کردم. بعد هم با ماژیک چشم‌ها، ابرو و دهانش را کشیدم. همان زمان همه تشویق کردند؛ هر چند نمی‌دانستند ابر را از کجا پیدا کرده‌ام!

این ذوق هنری تا دوران تحصیلات دانشگاهی با مریم همراه بوده و او هر چند وقت یک‌بار با وسایل دورریختنی عروسک یا محصولی هنری درست می‌کرده است. مسیر مریم از زمان دانشگاه کمی تغییر کرد. او خواسته پدر و مادر را اجابت کرد و به جای اینکه دنبال هنر بود، تحصیلاتش را در رشته مهندسی کامپیوتر دنبال کرد. مریم می‌گوید: درس و دانشگاه، من را از فضای هنر دور کرد و ساخت عروسک‌های نمدی را که چند وقتی بود جزو کارهای روزانه‌ام شده بود، به خاطر درس‌ها کردم.

مریم هم‌زمان با دوران دانشجویی به سراغ کارهای کامپیوتری مثل برنامه‌نویسی، طراحی اپلیکیشن و ساخت پوسترهای تبلیغاتی رفت؛ این فعالیت‌ها زمینه آشنایی او با علیرضا را فراهم کرد.

آغاز همکاری هنری مشترک

علیرضا و مریم ۲۸ آبان ۱۳۸۸ ازدواج کردند. آشنایی آن‌ها از طریق فعالیت‌های حرفه‌ای علیرضا در حوزه تبلیغات و طراحی گرافیک بود. علیرضا می‌گوید: با وجود علاقه‌ام به مستند، شرکتی تبلیغاتی را هم باید مدیریت می‌کردم و برای امرار معاش نیاز به درآمد ثابت داشتم. آن زمان نیاز به کسی داشتیم که طراحی پوستر و کارهای تبلیغاتی را برای ما انجام دهد. مریم خانم از طریق یکی از دوستان به ما معرفی شد. اینجای داستان از زبان مریم شنیدنی‌تر است. او می‌گوید: روزی که به دفتر کارشان رفتم، خواهر اقا علیرضا هم حضور داشت و او نیز همان جابه‌جاءش گفته بود که می‌شود برای خواستگاری از این خانم برویم و یک هفته بعد هم آن‌ها خانه ما بودند و همه چیز به

خیرو خوشی پا گرفت و ما ازدواج کردیم. یک سال بعد از عقد تصمیم گرفتند برای گسترش کارهای تبلیغاتی وارد صنعت چاپ شوند و از نیشابور به مشهد بیایند. همه فکر و ذکرشان شرکت بود و از فعالیت‌های هنری که همچنان دغدغه ذهنی‌شان بوده است، فاصله گرفته بودند. مریم کارهای تبلیغاتی و طراحی پوستر را به عهده گرفت و علیرضا هم کارهای اجرایی و فروش؛ اما چند سال بعد به خاطر مشکلات اقتصادی و مالی مجبور به تعطیل کردن شرکت شدند. از آن زمان به بعد، علیرضا ساخت فیلم‌های مستند را به صورت جدی شروع کرد. اولین فیلم مستند «باغبان باغ‌نو» نام داشت که درباره زندگی پدر بزرگش است.

